اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم‌‌الله الرحمن الرحيم

الحمدلله ربّ العالمين و صلّی الله علی رسول‌‌الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعين اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتک يا ارحم‌‌الراحمين.

بحثی که بود به مناسبتی راجع به مجموعه نوشتارها يا صحبت­های که بوده جنبه نوشتاری که فيمابعد مصدر تدوين سنن قرار گرفته در قرن اول چون در قرن دوم و سوم اين­ها جمع آوری شد مسلم از روايات شفاهی است و لسانی است ما در اين فکر بوديم که آيا می­شود در قرآن اول مجموعه نوشتارهای که بود آيا اين­ها را جمع آوری کرد تنظيم کرد کل اين­ها حالا نامه­های رسول­الله فکر خوبی است فقط نام بردن، چون ديروز هم آقای علی­رضا يک مقدار کتاب­های را خواند از اهل سنت درباره تدوين سنن و اين­ها از اين معاصرين نوشتند معلوم می­شود همين فکری که به ذهن ما آمده آقايون هم انجام دادند ليکن آيا اين­ها آن متون را هم جمع کردند يا نه؟ آن را نمی­دانم الآن چون آن کتاب­ها را فقط عنوانش را از اين دستگاه­ها خواندم به نظر من اگر جمع آوری بشود خيلی خوب است البته باز اين شبهه می­ماند که مثلاً اين کتاب عايشه(احتمالاً عمره) بنت عبدالرحمن انصاريه به قول خودشان آيا واقعاً نوشتار بوده ظواهرش اين طور يک عبارت بود سنن عمره، من می­گويم عايشه اشتباه عمره بنت عبدالرحمن، آيا اين نوشتار بوده يا اين هم احاديث بوده به هر حال آنچه که الآن ما باش فعلاً با مشکل رو به رو هستيم اين است که نوشته که ما يک مقدار سنن رسول­الله را جمع کرديم قبل از اين­که برای عمر ابن عبدالعزيز بفرستيم ايشان فوت کرد، و با ديگر اين چيز شد يعنی پراکنده شد اگر آن کتاب دست ما می­رسيد خيلی تأثيرگذار بود چون اولين مجموعه است در قرن اول،

س: کتاب عمره

ج: نه کتاب عمره، همانی که ابی بکر ابن محمد ابن عمر ابن حزم يا به عکسش ايشان به امر عمر ابن عبدالعزيز جمع آوری کرد نوشته که ما جمع کرديم از سنن عمره احاديث عمره و سنن رسول­الله را جمع آوری کرديم ليکن هنوز برای ايشان نفرستاده بوديم ايشان فوت کردند ايشان فوت کردند که بعد ما جمع کرديم اگر اين جمع که ادعا می­کند ايشان اين دست ما می­رسيد خيلی تأثيرگذار بود که آيا از نوشتارها گرفته يا نه؟ به هر حال آنچه که الآن ما می­توانيم به عنوان نوشتار در قرن اول آن مقدار را واضح واضح است صحيفه صادقه ظاهراً حالا کی تدوين شده می­گويم چون علمای اهل سنت مثل بخاری اشکال دارند در کيفيت اين کتاب به هر حال اوائل قرن دوم مشهور شده حالا کی؟ چه جوری در قرن اول؟ اگر اين کتاب نسخه درست باشد ابتداء تأليفش هم واضح است ماه رمضان به اصطلاح هشتم که سال فتح مکه است چون دارد که پيغمبر عتاب ابن اسيد را هم به عنوان والی مکه قرار دادند و آن وقت شروع کرد به نوشتن، اين تاريخش ابتدائش واضح است اگر اين نوشتار درست بود عرض کرديم يک مقدار صحيفه­ای بوده که اميرالمؤمنين به نام صحيفه جامعه داشتند اين هم ظاهرش اين است که اختصاص به اهل بيت داشته احتمالاً اين کتابی که حمام ابن منبه از عمر ابن ابوهريره نوشته اين هم مال احتمالاً قرن اول باشد البته مال صحابه نيست مال تابعين است تابعين نوشته اگر کتاب عمره بنت عبدالرحمن من نمی­دانم در کتب اهل سنت عمره بنت عبدالرحمن همين احاديث بهش نسبت دادند يا سنن اگر سنن عمره هست آن شب خوانديم مثلی که به نظرم آقای بروجردی حافظه من اعتماد به حافظه می­کنم حافظه يعنی مال چهل و پنج و شش سال قبل نه حافظه ديروز و پريروز همان وقت­های که نجف مطالعه می­کردم جامع الاحاديث را به نظرم ايشان عبارتی که نقل می­کند مرحوم آقای بروجردی و اين­که نقل بکند از سنن عمره اين تو ذهنم کلمه سنن عمره هست اما اين­که مراجعه­ای که چند روز پيش کردم احاديث عمره دارد اين دوتا عنوان با همديگر فرق می­کند به هر حال اگر اين مطلب ثابت باشد به هر حال قدر متيقن اين روايات در آن مجموعه اوليه تدوين سنن موجود بوده اين مسلم است يعنی فقط نمی­دانيم نوشتار بوده يا لفظ سماعی بوده شنيده از او چون دختر عمويش می­شود هردو از بيت به اصطلاح انصاری­ها عمر ابن حزم هستند و اين به اصطلاح احتمالاً يا از او شنيده از عايشه يا اين خانم نوشته ايشان از عايشه نقل می­کند عبارات را به نوشتار ايشان از اين­که عمر ابن عبدالعزيز تأکيد دارد از اين بگير از عايشه بايد يک نکته خاصی باشد يا خيلی پالايش کرده يا نوشتار بوده يک چيزی همچون طبيعی طبيعی نيست چون در آن زمان افراد ديگری هم از عايشه نقل می­کردند خود عروه ابن زبير مثلاً که پسر به اصطلاح برادرش می­شود چون يعنی پدرش پسر خاله­اش می­شود چون عايشه به اصطلاح دختر ابوبکر است و زبير هم دختر ابوبکر را گرفته، عروه پسر آن است زبير زبير ابن عوام زنش به اصطلاح اسماء بنت ابی­بکر است دختر اسماء، و گفته شده اسماء ده سال از عايشه بزرگتر بود آن، غرض اين­که عروه ابن زبير از خاله­اش نقل می­کند و اين هم هست حالا تعجب است که گفته سنن يا احاديث عمره را نقل بکند به هر حال در قرن دوم و سوم مسلم نقل شده اصلاً حديث عروه نقل شده انما الکلام در قرن اول، آنچه که اين­جا الآن محل تأمل است اين­ها اجمالاً روشن است نامه­های رسول­الله اجمالاً هست حالا سند دارد يا سند ندارد؟ توی اين نامه­ها يک عده­اش توش اقطاع هست که مثلاً به رسول­الله عرض کردم مثلاً از يمن آمده بود آن­جا يک وادی بزرگی است مثلاً ريگ دارد چه دارد فلان اين وادی را اقطعه النبی پيغمبر به او دادند که مثل همين در آمريکا اولی که رفتند خب زمين­های بسيار بزرگ چندين هزار هکتار را می­گرفتند به اسم خودشان می­کردند دولت به اين­ها می­داد که اصطلاحاً عرب­ها اقطاع می­گويند ما فئودال می­گوييم به لفظ انگليسی يا ارباب بعدها اين­ها منتهی شد به يک نظام اجتماعی اقتصادی به نظام ارباب رعيتی يا نظام فئوداليسم علی ای حال زمين­های بسيار بزرگی را پيغمبر اکرم چون اين­ها بنايشان به اين بود که زمين بايد با احياء تملک بشود نه پيغمبر به عنوان ولی امر هم می­توانستند اقطاع بکنند اقطاع يعنی يک قطعه­ای از زمين را به او دادند، دادن يک قطعه از زمين به او،

س: تمليک کند

ج: تمليک بکنند و ملکش شد و بعدها عده­ای اين زمين­ها را فروختند تکه تکه مثلی همين کارهای که تو همين ايران ما هم شد ديگر اين زمين­ها را تکه تکه کردند فرض کنيم به خود زبير يک تکه زمين بزرگی را اطراف مدينه دادند که بعدها تکه تکه کردند و فروختند به اصطلاح می­فروختند قسمت قسمت می­کردند اصطلاحاً اقطاع حالا وارد اين خصوصياتش نمی­خواهم بشوم غرض جمله­ای از احکام در همين نامه­ها آمده اين­ها مجموعه­ای است که از اين­ها جمع کردند آن وقت بخش اهل بيت يک نوشتاری بوده که مربوط به خود ائمه بودند گاه گاهی به افراد نشان دادند که آن صحيفه جامعه که معلوم می­شود تمام احکام و تمام خصوصيات در آن بوده يک چيزی در خود کوفه که احتمالاً حالا چون يقين نمی­توانيم احتمالاً از مثلاً آخر سال­های سی و هشت و سی و نه، به اميرالمؤمنين هم به ابورافع نسبت داده شده و هم به ابوعبيدالله يک سند به ابوعبيدالله هم داريم به عبيدالله، حالا عبيدالله هم دوتاست يکی عبيدالله پسر ابورافع يکی پسر پسر حالا آن هم باز يک مشکلی دارد که الآن وارد بحث اصولاً خاندان ابورافع کلاً خودش و بچه­هايش و بعد نوه­هايش همين چندين نسل بعدش در کتب رجالی ما و رجالی اهل سنت اسم­هايشان اشتباه دارد

س: خلط

ج: خلط دارد مثلاً همين عبيدالله هم نوه دارد عبيدالله هم پسر دارد عبيدالله که اين حالا عبيدالله مال پسر است يا مال نوه هست به اصطلاح و اين باز يک شرح خاصی خودش دارد که الآن من نمی­خواهم وارد اين بحث بشوم و انصافاً هم بعضی از آقايون نوشته بودن مقاله­ای راجع به اين من نگاه کردم انصافاً هم يک چيزی درست و درمانی آخرش گير آدم نمی­آيد خيلی مشوه کردند خيلی امور ابورافع را و فکر می­کنم خود من فکر می­کنم چون ابورافع غلام رسول­الله بوده با پيغمبر در مکه بوده بعد مدينه آمده و خيلی مردی، مصری بوده مال غبط بوده غبطی بوده مرد با قابليتی بوده زنش هم کنيز رسول­الله بوده به نام سلمی آن­هم زن با قابليتی بوده داخل خانه بوده کارهایي، حتی می­گويند قابله امام حسن و امام حسين او بوده احتمالاً هم آنی که با اميرالمؤمنين غسل داده حضرت زهراء همين سلمی باشد نه اسماء بنت عميس يا سلمی بنت عميس هيچ کدامش بعيد باشد آن دوتا بعيد است باشد احتمالاً همين سلمی زوجه ابی­رفيع باشد که تغسيل حضرت زهراء را در خدمت اميرالمؤمنين انجام می­دادند يعنی اميرالمؤمنين انجام می­دادند آن­هم شاهد بوده يا مثلاً يک قسمت­های را او انجام می­داده، علی ای حال بنابراين خوب عنايت بفرماييد که اين ابورافع و سلمی و بچه­هايش همه از مخلصين اميرالمؤمنين بودند و طبعاً شواهد نشان می­دهد که نمی­خواستند خيلی به اين­ها بهاء بدهند مثلاً بهاء را می­خواستند فرض کنيم مثلاً به اسامه بدهند پسر زيد مثلاً که مخصوصاً تخلف از بيعت اميرالمؤمنين کرد و بهاء را مثلاً اصلاً از اسامه در آوردند که اسامه احب الخلق الی رسول­الله با اين­که با وجود حسن و حسين صحبت­ها کردند امامين همامين خب صحبت بی­ربطی هست و مثلاً خيلی احاديث را از عايشه نقل کردند با اين­که خب سلمی هم کنيز حضرت بود محرم بود انجام می­داد مطالب مطلع بود ظاهراً و بعد هم خاندان ايشان از بچه­ها نوه­ها نويره­ها ظاهراً از مخلصين اميرالمؤمنين بودند و تقريباً بناشان بر اين بود که خيلی از ابورافع و سلمی و اين­ خاندان نقل نکنند ظاهرش اين طور است اين اشتباهی هم که در اسماء پيدا شد آنی که من می­فهمم اين است حالا خيلی با اين­که امکان نقلی از اين افراد در خصوصيات زندگی پيغمبر خيلی زياد بود خصوصاً يک قصه­ای را هم در نجاشی هم آورده که ابورافع به نظرم شأن انما وليکم الله است اصلاً نجاشی با سند نقل می­کند که ابورافع می­گويد پيغمبر خوابيده بود بلند شد اين آيه را خواند که در باره اميرالمؤمنين است انما وليکم الله و رسوله علی ای حال اين آيه يا آيه ديگر حالا من تو ذهنم نيست اگر می­خواهيد اول اولين اسمی هم که در نجاشی است ابورافع است به هر حال اين کتاب هم از اميرالمؤمنين پخش شد و به حارث نسبت داده شد و ليکن محل پخشش کوفه و عراق بوده تدريجاً ظاهراً به مدينه هم رسيده ظاهراً رسيدن به مدينه تا آن­جای که ما اطلاع داريم توسط يعنی خدمت امام باقر سلام الله عليه است ديگر حالا چون يک شرح خاصی دارد فعلاً وارد نمی­شويم احتمال هم داديم که اين کتاب منشأ عده­ای از کتبی باشد که بعدها با يک سند واحد به اميرالمؤمنين مثل کتاب سکونی مثل کتاب مسند زيد اگر اين باشد اين کتاب هم يک ارزش مضاعفی دارد حالا اگر ثابت نشد اين کتاب که دقيقاً تمامش مال اميرالمؤمنين است به هر حال اجمالاً مقدارش معلوم بوده کاملاً ديگر توضيح مقدارش و اين­هايش جای خودش و احتمالاً اين کتاب اشعثيات که اين در کتاب کامل ابن عدی اشکال کرد راجع به اين کتاب اين هم ظاهراً يک قسمتی از آن است احتمال قوی دارد که يک قسمتی از آن باشد از همان کتاب قضايا و سنن و احکام و اسم دقيق کتاب هم فکر می­کنم السنن والاحکام و القضايا باشد، کتاب نجاشی را بياوريد ابورافع را به نظرم دقيقاً اسمش اين طوری باشد،

س: عن ابی رافع کتاب السنن و الاحکام و القضايا،

ج: همين که من گفتم خوب است حافظه من نا اميد شده بوديم الحمدلله معلوم شد که خوب است، سنن اصطلاحاً که چون اولش هم دارد نقل می­کند مرحوم نجاشی بعد کتاب می­آورد که کان اذا توضوء اين معلوم می­شود سنن يعنی سنن وضوء و صلات و اين­ها، احکام ظاهراً مثل غصب و وقف و اين جور چيزها قضايا هم که قضايايي است که اميرالمؤمنين مثل قضاوت­های مثل همين قضاوت­های محيرالعقول حضرت مثلاً چاپ کردند،

س: سنن سنن رسول­الله

ج: سنن رسول­الله، سنن رسول­الله در نماز همانی که عرض کرديم اميرالمؤمنين مطرح کرد که عمر گفت نمی­شود ميشنا کميشنا اهل الکتاب و جلو کار ايستاد ايشان آن وقت از لطايف اين است که اين کتاب هم که منسوب، اين هم مبوب است همان اشکالی که من تعجبم چرا ابن عدی اشکال به آن کتاب کرده همان اشکال ابن عدی به اين هم می­آيد اين قبل از کتاب اشعثيات است،

س: مبوب بودنش معلوم است

ج: بلی نجاشی بخوان عبارتش حالا من اين کتاب خيلی شرح می­خواهد انصافاً هم کار مستقلی روش بشود خيلی ارزش دارد خيلی می­شود چون اين کتاب بعينه تا زمان مثل کلينی و صدوق هم موجود بوده اما اصحاب ما نقل نکرده و طروق مختلف داشته بخوانيد بعدش می­گويد له کتاب،

س: بلی، خب لابی الرافع کتاب السنن و الاحکام و القضايا، و روی هذه النسخه من الکوفيين، اولش می­گويد اخبرنا محمد ابن جعفر ابن نحوی، قال حدثنا

ج: اين محمد ابن جعفر عرض کردم از علمای ادب در بغداد بوده ابوالحسن تميمی در اين کتاب سيوطی که بغية اللغات است اسمش آمده اين طريق مرحوم نجاشی به ابن عقده است اين از آن­ راه­های است که در نجاشی در فهرستش از بغداد می­رود به طرف کوفه ديگر قم نمی­آيد نشان می­دهد اين نسخه در کوفه موجود بوده، هنوز توی، يعنی نه هنوز توی قمی­ها جا نيفتاده بوده روشن شد اخبرنا محمد ابن جعفر اين از ادباء است اديب است المؤدب هم گفته شده، عرض کرديم المؤدب در آن زمان کسی که صرف و نحو و لغت و کسی ادبيات ما به فارسی می­گوييم اين­ها را تدريس می­کردند يا استاد اين رشته بودند در آن­جا می­گفتند بعد اخبرنا ابن عقده، ايشان هر وقت اسمش آمد بعدش ابن عقده است ديگر ايشان و ايشان هم از منفردات نجاشی است اين اسم يعنی شيخ طوسی شايد نزديک چهل و پنج، پنجا مورد تو نجاشی باشد چهل و هشت مورد، پنجا مورد تو نجاشی محمد ابن جعفر هست از منفردات نجاشی است شيخ ايشان را درک نکرده از ايشان نقل نمی­کند بفرماييد

س: حدثنا احمد ابن محمد ابن سعيد قال حدثنا

ج: احمد ابن محمد ابن سعيد همين ابن عقده معروف است کوفی است بلی

س: قال حدثنا حسن ابن حسين الانصاری

ج: اين حسن ابن حسين انصاری هم يک معلومات اجمالی هست حالا چون ديگر نمی­خواهيم وارد آن بحث بشويم باشد، بفرماييد

س: قال حدثنا علی ابن القاسم الکندی

ج: علی ابن القاسم الکندی بفرماييد

س: عن محمد ابن عبيدالله ابن ابی رافع عن ابيه عن جده

ج: اين­جا عبيدالله را نوه گرفته يک عبيدالله هم داريم که پسر باشد عن ابيه اين­جا پسر گرفته معذرت می­خواهم عبيدالله يک نوه هم دارد اين­جا به محمد ابن عبيدالله عن ابيه يعنی عبيدالله عن جده ابورافع بخوانيد عن جده ابی رافع

س: عن علی ابن ابی طالب عليه السلام

ج: ببينيد گوش کنيد قال

س: عن علی ابن ابی طالب عليه السلام انه کان اذا صلی قال فی اول الصلاة

ج: اذا صلی قال فی اول الصلاة اول کتاب اين جوری سنن صلات است کان اذا صلی قال فی اول الصلاة بعد

س: و ذکر الکتاب الی آخره بابا باباً الصلاة و الصيام

ج: دقت عرض کردم مبوب بوده، و ذکر الکتاب بابا باباً طبعاً اگر اين مطلب درست باشد که شواهد خوب زياد دارد برای تأييدش معلوم می­شود در حقيقت اولين بار در دنيای اسلام کسی کتاب فقهی مرتب نوشته اميرالمؤمنين است ابورافع نوشته، ابورافع چون می­دانيد مصر خب مرکز تمدن چند هزار ساله است بعدی، ابورافع يک شخصيت فوق العاده هم هست ولو ابتداءً عبد بوده ليکن هم پيغمبر آزادش کردند و مردی اصلاً در به اصطلاح ماها واسطه خواستگاری با به اصطلاح همسر پيغمبر خاله ابن عباس اسمش ميمونه بنت الحارث اصلاً ابورافع بوده او بين پيغمبر و ميمونه رفت و آمد کرده تا عقد اتفاق افتاده يعنی می­خواهم بگويم يک شخصيتی است که پيغمبر در اين مسأله مهم ايشان را واسطه قرار داده دقت کرديد، بلی بخوانيد

س: و روی هذه النسخه من الکوفيين ايضا زيد ابن محمد ابن جعفر ابن مبارک يعرف بابن

17: 19

عن الحسن ابن الحکم الحبری، حِبری

ج: حِبَری

س: حِبَری قال حدثنا حسن ابن حسين باسناده

ج: ببين باز دو مرتبه برگشت حسن ابن حسين انصاری عن آن ابراهيم قاسم که کندی از محمد به همين سند است حالا بياوريد عبيدالله ابن ابی رافع در شيخ طوسی اين­ها را ندارد اين­جا خيلی عجيب است ابورافع ندارد بياوريد در عبيدالله ابن ابی رافع شيخ طوسی بياوريد آن شيخ طوسی آن­جا دارد

س: عبيدالله را بياورم

س: اين جوری مشکل کتاب اشعثيات هم حل می­شود ديگر؟

ج: احسن اين تمام مقدمات امروز اين خيلی عجيب است که اين کتاب مبوب بوده حالا ما چون احتمال داديم کتاب اشعثيات در حقيقت همان کتاب سکونی باشد مشکل ما اين است که ما شاهد بر اين­که کتاب سکونی مبوب بوده نداريم اين­که کتاب سکونی که در اين وسط ما مدعی هستيم گرفتيم نداريم و باز بعد از اين کتاب و قبل از اشعثيات يک کتابی به نام مسند الامام زيد هست که زيدی­ها بهش اعتقاد دارند آن­هم به همين سند است ليکن عن زيد عن ابيه السجاد سلام الله عليه عن ابيه الامام الحسين عن علی آن­هم باب است و چون زيد صد و بيست و صد و بيست و يک شهيد شده عادتاً اين کتاب بايد مال قرن اول باشد البته اين کتاب را عمر ابن خالد حالا اسمش را يادم رفت کذا، ايشان نقل کرده عمر ابن خالد و اهل سنت بالاتفاق ضعيفش دانستند در ميان علمای شيعه اولين کسی توثيق کرده ابن فضال است در کتاب کشی آمده جای ديگر هم نيامده بعدها علمای ما در مباحث رجالی ايشان را توثيق کردند به توثيق ابن فضال پسر علی ابن الحسن ايشان توثيق کرده و الی آخره حالا مجموعه نقل اصحاب ما هم از اين کتاب شايد بين سی تا سی و پنج­تا باشد بيشترين عدد را عادتاً شيخ طوسی دارد بعد کلينی دارد و کمترين عدد را هم شيخ صدوق ديگر من وارد شرح اين کتاب نمی­شوم اين هم مبوب است اين کتاب هم مبوب است ابن عدی اشکال کرده البته به لحاظ فنی اشکال ابن عدی اشکال شکلی است بر کتاب يعنی نيامده رو احاديث کار بکند رفته رو شکل که اصلاً اين شکل متعارف نيست مال قرن اول باشد اين تبويب و باب باب و کتاب که حالا يک توضيحی هم راجع به اين آن وقت عبيدالله ابن ابی رافع را آوردی؟

س: بلی

ج: شيخ طوسی دارد نه، شيخ طوسی بخوانيد باز نجاشی اين جا ندارد تو ذهنم نجاشی ندارد

س: حالا من از شيخ طوسی که آوردم در فهرست شيخ طوسی شماره 467 عبيدالله ابن ابی رافع کاتب اميرالمؤمنين له کتاب قضايا اميرالمؤمنين عليه­السلام احمد ابن عبدون عن ابی بکر

س: فقط قضايا، يعنی سنن و احکام نداشت

ج: نداشت، کلمه سنن و احکام را نداشت آن وقت ايشان از راه استادش راهش طريقش با طريق نجاشی فرق می­کند ابن عبدون، ابن

44: 22

احمد ابن عبدالواحد از طريق ايشان بخوانيد

س: عن ابی بکر دوری، عن ابی الحسن

ج: ابی بکر دوری وراق بوده به قول نجاشی می­گويد کان وراق يورق لاصحابنا يعنی به اصطلاح امروز ما انتشاراتی بوده خودش وراق در آن زمان کسانی بودند کتاب­ها استنساخ می­کردند و می­فروختند ايشان از ابوبکر دوری اين را مرحوم نجاشی متعرض شده ابوبکر کان وراقاً يورق لاصحابنا معلوم می­شود نسخه­ای را که داشته تاريخ نسخه هم روشن شد نسخه­ای است که ابوبکر دوری در اختيار ايشان حالا اين نشان می­دهد که مرحوم احمد ابن عبدون مرحوم ابن

27: 23

اين به اصطلاح همين قسمت قضايا را اجازه داشته، آن دو قسمت ديگر سنن و احکام را اجازه نداشته، خيلی دقيقه اگر راست باشد اين حرف­های ما خيلی اين است که مرحوم شيخ عوض کرد از راه ابن عقده نرفت ابن عقده کتاب را به طور کامل اجازه داشت احتمالاً آنی که ابن عبدون قبول کرده قسمت قضاياست چون الآن هم در کتاب­های ما مجموعه قضايای اميرالمؤمنين زياد است

س: معروف شده آری

ج: عن عاصم عن محمد ابن قيس عن ابی جعفر قال قضی علی اين خيلی زياد است شايد ابن هاشر عقيده­اش بوده که اين مقدار ثابت است آن دو قسمت ديگر سنن و احکام روشن نيست بخوانيد عن ابی بکر الدوری

س: عن ابی الحسن محمد ابن جعفر ابن محمد ابن جعفر ابن حسن ابن جعفر ابن حسن ابن علی ابن ابی طالب عليهما السلام

ج: احتمالاً از زيدی­ها باشد الآن من ايشان را نشناختم،

س: قال حدثنا ابی قال حدثنا احمد ابن عبدالمنعم العينی قال حدثنا الحسن ابن محمد ابن الحسين بجلی قال حدثنا علی ابن القاسم الکندی

ج: ببينيد علی ابن القاسم الکندی عين آن شد آن­جا بجلی نيست به نظرم عن الحسن ابن الحسين

س: بلی آن­جا حسن ابن الحسين نوشته

ج: عن الحسن، عين سند نجاشی است خيلی از اين­جا باهم يکی می­شوند اين خيلی عجيب است ليکن نجاشی سه­تا کتاب نسبت داده سه­تا عنوان

س: شيخ يکی

ج:

12: 25

يکی، شيخ دست شيخ نبوده استادش ابن عبدون است

س: سنن و احکام چون روايات ديگری از

ج: شايد بوده قبول نکردند زيربار نرفتند

س: سه جلد کتاب جداست،

ج: نه فصل است سه بخش است

س: يک فصلش را قبول کرده

ج: يک بخشش را قبول کرده يک بخش را اجازه داده،

س: محمد ابن عبيدالله ابن ابی رافع عن ابيه

ج: عين همان سند، علی ابن قاسم کندی عين همان سند، ليکن ابن عقده با آن سند کامل نقل کرده ايشان فقط قضايايش را نقل کرده،

س: قضايا منحصر به فرد بوده نقل کردند حالا ديگرش شبيهش از امام باقر بوده

ج: مثلاً يا اعتقاد نداشته به هر حال اشکال داشته قبول نکرده آن وقت اين روايتی که الآن خوانديد اين روايتی که الآن خوانديد کان اذا افتتح الصلاة اين در تهذيب هم آمده بياوريد تهذيب را عن محمد ابن عيسی فقط محمد ابن عيسی­اش تو ذهنم است نمی­دانم عن يوسف ابن عقيل يا عبيد ابن محمد ابن قيس چون يکی از کسانی که اين کتاب را نقل کرده محمد ابن قيس است و از او پسرش عبيد از اين خيلی الآن ما کم داريم، اين هم خيلی عجيب است و نشان می­دهد محمد ابن عيسی که يقطينی باشد چقدر سعه معلومات داشته مستقلاً اين کتاب را توسط امام باقر نقل می­کند اين هم منفرد شيخ طوسی است الآن ما ديگر غير از اين نداريم يعنی عجايب عرض کردم اين­ها را که جمع بکنيم يک چيزی عجيبی پيدا می­شود يک نکات عجيب و غريبی در لا به لای معلوم می­شود اين کتاب وقتی مطرح شده آن وقت عرض کردم ديگر حالا قسمت­های ديگرش بخواهيم وارد شويم امام باقر راجع به اين کتاب بعض جاها تعابيری دارند که نخوانديم الآن آن وقت بعض از جاها داريم که داريد که مثلاً قال مثلاً در باب احرام در حج می­گويند چرا به اين وضع آمدی می­گويد ما از کوفه مثلاً احرام بستيم فرمودند چرا؟ گفت روی عن علی که من تمام الحج و العمره ان تحرم بهما من دويرة اهلک امام فرمود کذبوا علی علی دروغ است اين مطلب که اين احتمال هست که اين احتمال وارد است که اين مطلب در همين سنن بوده و الا نمی­شود ابوحمزه ثمالی که جزو اجلاء اصحاب است اين مطلب را نفهمد چون مسلم در روايات امام صادق فرمودند نمی­شود احرام بايد از ميقات باشد شما قبل از ميقات نمی­شود احرام ببندی می­گويد ما

س: اين حديثش

47: 27

کان فی اول صلاة ندارد

ج: کان اذا افتتح الصلاة به نظرم، نه همان محمد ابن عيسی عن عبيد ابن محمد يا عن يوسف ابن عقيل يوسف ابن عقيل هم راوی اين کتاب است عبيد ابن محمد هم راوی اين کتاب است از محمد ابن قيس و اين تا حالا آن سندهای که خوانديم مال اهل کوفه است عجيب اين سند اين است که حتی نجاشی اين از شيعه است ديگر از محمد ابن عيسی است عرض کردم اگر بخواهيم اين­ها را و اين کتاب ظاهراً حتی با دو سند بعينها پيش صاحب دعائم موجود بوده اين،

س: اين­که مال محمد ابن قيس است

ج: آه،

س: بلی بلی

ج: عن محمد ابن عيسی

س: بلی جلد دو صفحه 97

ج: من نوشتم تو نوشته­های خودم ديگر تو همان حاشيه کتاب ما ديگر اعتماد به حافظه می­کنم بلی

س: محمد ابن احمد ابن يحيي

ج: ببينيد خيلی عجيب است يعنی تو قم تا نوادرالحکمه رسيده اين از منفردات نوادر الحکمه هست چقدر اين کتاب­ها چقدر در آن زمان واقعاً سعه معلومات داشتند که نسخه­ای از اين کتاب که الآن برايتان خوانديم نجاشی هم نسخه­اش به سنی­ها برگشت شيخ هم همين طور آن وقت اين­ها نسخه شيعی داشتند خيلی عجيب است بخوانيد محمد ابن احمد ابن يحيي

س: محمد ابن احمد ابن يحيي عن محمد ابن عيسی

ج: اين يقطينی است،

س: بلی عن يوسف ابن عقيل

ج: اين از شاگردهای محمد ابن قيس جای ديگر هم دارد اسم ايشان اگر عبيد بود کم آمده شايد يکی دوتا، اما اين يوسف بيشتر آمده عن يوسف ابن عقيل البجلی به اصطلاح

س: عن محمد ابن قيس عن ابی جعفر عليه­السلام قال کان اميرالمؤمنين آخر عن ابی جعفر

ج: بلی همين اين­که سند نمی­خواهد ابی­جعفر معلوم می­شود ابی­جعفر کتاب را نقل کرده حالا چطور شده بعد برداشتند آن خيلی عجيب است عين عبارت نجاشی در اول کتاب قضايا و سنن اين خيلی عجيب است

س: ابی جعفر يعنی که؟

ج: باقر امام باقر

س: امام باقر عليه­السلام

س: چطور

ج: کنا اذا

12: 30

ج: امام باقر که از اميرالمؤمنين نقل می­کند ما مثل سنی­ها که مرسل نمی­گوييم بخوانيد

س: يعنی از کتاب نقل کرده

ج: ظاهرش ظاهرش امام تأييد کردند کان اميرالمؤمنين

23: 30

قال

س: کان اميرالمؤمنين عليه السلام اذا صلی يقرأ فی الاولتين من صلاته

ج: کان اذا، عين همان اذا

31: 30

س: نجاشی

ج: نجاشی اول کتاب را آورده خيلی عجيب است، از طروق اهل سنت هم آورده و زيدی­ها اين­جا چيزی عجيب اين الآن به ذهن من تا آن­جای که من می­دانم بازهم نگاه کنيد اين حديث منحصر به همين است از محمد ابن عيسی عن يوسف ابن عقيل عن محمد ابن قيس عن ابی­جعفر عليه­السلام

س: حالا اين طريق منحصر به اين حديث است

ج: يعنی نه، اين توی نجاشی هم آمده اما اين فقط اولش اذا افتتح الصلاة اين اذا صلی دارد قرأ کذا

س: آن اذا افتتح

ج: آن اذا افتتح الآن ما حديثی راجع به محمد ابن قيس عن ابی جعفر غير از اين الآن نداريم محمد ابن عيسی منحصر به همين است و اين نشان می­دهد که واقعاً محمد ابن عيسی خب نسخه­ای را نقل کرده از اين کتاب حالا اين شواهد کاملاً واضح است که اين نسخه چيز شده مثلاً مردود شده، اين نسخه

س: سند که، توی اين سند محمد ابن احمد عن محمد ابن عيسی عن يوسف ابن عقيل عن محمد ابن قيس عن ابی جعفر هست اما مربوط به صلات اميرالمؤمنين نيست،

ج: اگر باشد مربوط به همين کتاب است

س: مثلاً از الآن چندتا تو کافی هست

ج: بخوانيد من نديده بودم قبل از

س: محمد ابن يحيي عن محمد ابن احمد عن محمد ابن عيسی عن يوسف ابن عقيل عن محمد ابن قيس عن ابی جعفر عليه السلام قال محرمة الجنة علی قتاتين المشائين بالنميمه بعد دوباره اذا شهد عند الامام شاهدان انهما رعيا الهدی، بعد بعدی ليستأذنکم الذين ملکت ايمانکم تفسير اين آيه

ج: همه از محمد ابن احمد است

س: همه­اش همين طور است محمد ابن يحيي عن احمد ابن محمد ابن عيسی آن قبلش بود محمد ابن عيسی بلی بعد آن وقت اين يکش متنش از اميرالمؤمنين است محمد ابن يحيي عن احمد ابن محمد ابن عيسی عن يوسف ابن عقيل عن محمد ابن قيس عن ابی جعفر عليه السلام قال

ج: بعيد است اين ارسال دارد

س: قال اميرالمؤمنين صلوات الله عليه لا خير فی الکلاب الا کلب صيد او کلب ماشيه بعد

ج: اين محمد ابن عيسی ندارد عادتاً بايد سقطی داشته باشد

س: اين اما می­تواند باز

53: 33

دنبالش هستيد محمد ابن يحيي جلد هفت است عن محمد ابن احمد عن محمد ابن عيسی عن يوسف ابن عقيل عن محمد ابن قيس عن ابی­جعفر عليه السلام قال قضی اميرالمؤمنين

ج: اين قسم قضايايش است، خيلی عجيب است معلوم می­شود اصلاً از اول کتاب که کان اذا صلی معلوم می­شود ايشان نقل کرده محمد ابن ليکن حالا من خيال می­کردم همان يکی است حالا ايشان می­فرمايد هفت­تا، يا هشت­تا يا ده­تا مثلاً دوازده­تا کلاً از،

س: از اميرالمؤمنين نيست آن، آن­ها جز يکش از اميرالمؤمنين نبود

ج: ظاهراً محمد ابن قيس عن ابی جعفر همان کتاب اميرالمؤمنين باشد آن وقت اگر اين طور باشد شرح اين روايتی که عن ابی جعفر قال معلوم می­شود اين­ها کلاً يعنی کل اين روايت می­شود در اين مجموعه آورد که اين­ها از جناب آقای به اصطلاح محمد ابن عيسی يقطينی از يوسف ابن عقيل از به اصطلاح محمد ابن قيس عن ابی جعفر اين­ها در حقيقت از همين کتاب است عرض کردم اين­ها را بخواهيم جمع بکنيم بعضياش سقط دارد افتادگی دارد اسماء واضح نيست ابهام دارد اسم اميرالمؤمنين برده نشده اما انسان وقتی جمع می­کند احساس می­کند که کلاً اين است يعنی راهی است مال يوسف ابن عقيل به کتاب محمد ابن قيس شايد عبيد ابن محمد منحصر است،

س: دوتا دوتا از اين دوتا قضايا دوتا هست تو کافی يکديگر هم تو خود جلوتر است باز با همين سند محمد ابن يحيي عن احمد ابن محمد عن محمد ابن عسی عن يوسف ابن عقيل

ج: من اصلاً خيال می­کردم محمد ابن عيسی همان يک حديث تهذيب تو ذهنم بود نديده بودم

س: عن ابی جعفر قال قضی اميرالمؤمنين عليه السلام فی رجل

28: 34

له شاة فقال الی آخر اين در کافی حالا می­خواهيد به تهذيب هم نگاه کنم

ج: تهذيب عادتاً همين­ها را می­آورد اگر بياورد مستقيم از محمد ابن احمد می­آورد

س: يکش که در مورد احوال نماز امام باقر است می­گويد عنه عن محمد ابن عيسی عن يوسف ابن عقيل عن محمد ابن قيس عن ابی جعفر عليه السلام انه کان اذا صلی فی الناس صلاة فجر او اضحی خفض من صوته الی آخر

ج: بعيد است امام باقر باشد امام باقر صلاة

54: 34

چون حکومت نبود اين صلات­ها حکومتی است اين اين مال اميرالمؤمنين کان يعنی کان علی، اگر آن مطالب روشن شد اصلاً روايت جور ديگر معنی می­شود يعنی متن روايت هم روشن شد کان يعنی کان علی افتاده چون امام باقر اين نماز عيد فطر و اين­ها را نماز حکومتی بود از طرف حکومت خوانده می­شد اين طور نبود بلی داريم در روايت که امام باقر در خانه خودشان نماز جماعت می­خواندند شيعيانی که از کوفه می­آمدند در خانه خودشان داريم اما اين­که بايند عمومی مثلاً نماز عيد فطر يا عيد به اصطلاح اضحی را بخوانند عيد قربان را بخوانند همچون چيزی نداريم نه، ببينيد با آن قواعدی که من عرض کردم چقدر متون روايت هم واضح شد کان يعنی کان علی اين تقطيعی کرده قبلش ضمير به اميرالمؤمنين بوده اين کان يعنی کان علی، بفرماييد چون من انشاءالله تعالی در آخر بحث هم باز می­گويم يکی از کارهای که در متون خيلی مؤثر است اين مسأله تقطيع است اين تقطيع خيلی متون را جا به جا کرده،

س: خب بعدش اين است که اول ماه رمضان است که همان که عرض کردم اذا رأيتم الهلال

18: 36

عن يوسف ابن عقيل عن محمد ابن قيس عن ابی جعفر عليه السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام اذا رأيتم الهلال

ج: اين قال همان کتاب قضايا و سنن و احکام است و اين نشان می­دهد که اين نوشتار در قرن اول واقعاً موجود بوده يعنی شواهد بر وجود اين هست حالا مثلاً شايد کتاب کم و زياد داشته بعض مطالبش غير صحيح بوده يا جهات ديگری بوده طبق شواهدی که ما پيدا می­کنيم از زمان امام صادق تقريباً کتاب از صحنه علمی شيعه خارج می­شود مثلاً الآن مثلاً صاحب دعائم که مابين کلينی و شيخ صدوق است مستقيم از اين کتاب همين سندی هم که الآن خوانديم حسن ابن حسين انصاری از همين سند بعينه اين پيش ايشان موجود بوده اين نسخه­ای که ايشان الآن گفت هم شيخ هم نجاشی همين نسخه بعينه پيش صاحب دعائم موجود بوده

س: دعائم همه را نياورده

ج: در کتاب ايضاح سند آورده در دعائم نقل می­کند عن علی اما سند ندارد يک­جايي يک حاشيه دارد که ظاهرش مشعر به اين­که از کتاب حاشيه خود صاحب دعائم از کتاب قضايا و سنن و احکام است کتاب ايضاح ندارد رساله ايضاح را نه، يادتان نيست ايضاح تو کدام شماره ميراث مکتوب چاپ شده ايضاح مستقلاً چاپ شده

س: ميراثی

ج: ميراث حديث شيعه، يادتان نيست يکی من دارم ميراث را يا آن نسخه را من نوشتم حاشيه زدم يا خود چون بعد هم ايشان آن نسخه را به نظرم جلد 9 و 10 همان مقابل­تان است

س: بلی جلد بيست و يکش فهرست است

ج: بيست و يک شايد نباشد نمی­دانم هست يا نه؟ يک نسخه­ای هست که رساله ايضاح قاضی نعمان صاحب دعائم

س: جلد دهم باز سند نقل می­کند ولی اين را می­فرماييد بی سند نقل می­کند

ج: نه با سند در دعائم بی سند ليکن در ايضاح سند دارد دوتا هم دارد

س: صحيح

ج: دوتا سند هم نقل می­کند من تو نسخه خودم هردو را استخراج کردم نوشتم که اين نسخه بر می­گردد به کتاب السنن و القضايا و الاحکم ايضاح ندارد نه؟ رسالة، کتاب الايضاح

س: ايضاح نيست فکر نکنم باشد

ج: بعيد است حالا به هر حال حالا به هر حال وارد اين بحث پس بنابراين تا اين­جا اين نکته را می­خواستم به طور اساسی خدمت آقايون عرض کنم اين بود که اين مطلبی را که ايشان راجع به مبوب بودن اين کتاب اشعثيات يا دعائم نقل می­کند، اين مطلب اختصاص به اشعثيات ندارد و قبل از کتاب اشعثيات

س: تو قضايا بوده

ج: تو قضايا بوده و قبل از آنها هم در کتاب به اصطلاح مسند امام زيد هم آن­هم مبوب است و آن­هم با همين سند است اگر اين مطالب درست باشد احتمال می­دهيم حتی کتاب مثل سکونی و اين­ها همين طور بوده مبوب بوده ما الآن از مجموعه­ای که مسانيد اهل بيت است که اين مجموعه زياد هم هست و اين­ها جمع آوری بشود خيلی لطيف است اين مجموعه اين طوری است رواياتی که ما داريم عن رسول­الله ابتدائش مال مسند زيد است عن ابيه عن ابيه عن اميرالمؤمنين عن رسول­الله بعضيا هم خود اميرالمؤمنين از اميرالمؤمنين داريم ليکن مال قضايای اميرالمؤمنين از امام صادق زياد داريم که اشهرش همين کتاب سکونی است و اصولاً زياد داريم عن جعفر عن ابيه عن آبائه عن علی قال اين را هم داريم و از موسی ابن جعفر هم يکی دوتا داريم که يکش همين آقای چيز چاپ که خدا رحمت کند مرحوم آقای جلالی به اسم مسند الامام الکاظم چاپ کرده مال بلی آن­ را هم ما داريم کتاب به اصطلاح عن الامام الرضا خيلی داريم از همه بيشتر از امام رضا داريم از امام جواد هم يکی داريم که به نظرم در کتاب ابن شهرآشوب آمده و الآن هم از او حديثی نداريم ايشان نقل می­کند اين مجموعه­ای اين را حالا من در اين­ حاشيه، اين­جا حاشيه

س: حاشيه داريد شما حالا

س: ايضاح تو جلد چند چاپ شده

س: دفتر دهم چاپ شده

ج: دفتر ده من خيال

س: حاشيه شما هم هست اين­جا روش

ج: بلی من نوشتم که اين کتاب طريق به کتاب محمد ابن قيس است، بده من خودم شايد واردتر باشم،

س: آن وقت با اين ديدی که ايضاح دوباره

0: 41

ملاحظه کردی وقتی حواشی داشته باشد

ج: نه اين­جا که مال مسند زيد است، نه اين حواشش کم است آن حواشی که آن يک نسخه آخر اين را بعد دو مرتبه چاپ کرده ايشان مستقلاً کتاب ايضاح را آن ديگر چون باريک است نمی­دانم کجا گذاشتم بايد بگردم پيداش کنم آن­جا بيشتر من آن وقت راجع به اين کتاب اشعثيات ايشان هم ازش نقل می­کند اين­جا می­گويد و فی کتب جعفريه من رواية ابی علی محمد ابن محمد عن ابی الحسن موسی عن ابيه عن جده ايشان هم اين کتاب در اختيارش بوده

س: اين جعفريات

ج: کتاب جعفريات و عرض کرديم فاصله بين اين دوتا حدود نه سال ده سال بوده چون هردو هم در مصر بودند صاحب جعفريات که ابن الاشعث باشد متوفی سه صد و پنجا و يک است يا پنجا و سه است و ايشان هم سه صد و شصت يک يا سه صد و شصت و سه است بلی در، ايشان از آن کتاب در اختيارش بوده و عرض کرديم مقداری هم ايشان، ايشان از کتاب سکونی نقل کرده الآن مطابق با سکونی است، آن وقت ايشان از اشعثيات گاهی تعبير می­کند کتب الجعفريه گاهی هم تعبير می­کند الکتب الجعفريه

س: به لحاظ ابوابش می­گويد کتب

ج: احسنتم من می­خواستم اين نکته را الآن اين­جا نقل بکنم از ايشان که ايشان به اصطلاح دو تعبير دارد و اين نشان می­دهد آن، و فی کتاب الجعفريه فی کتب الجعفريه به عنوان کتب الجعفريه هم نقل می­کند ايشان حالا از کتاب حالا اين،

س: بگذاريد بعد از جلسه اشکال ندارد

ج: بلی بابا اشکال ندارد اين ماشاءالله جعفريه را زياد نقل می­کند ايشان ديگر من زياد است

س: مواردی که نقل می­کند از جعفريه با نسخه موجود مطابقت شده

ج: ظاهراً اين طور است،

س: با مصحح مطابقت کرده باشد

ج: شايد اين­جا نوشته اين­جای نسخه من، نه آن نسخه ديگر آن نسخه­ای که مستقل است آن را من، نه يک­جايي می­شود که نسبتاً حتی زياد هم نقل می­کند از کتاب،

س: می­خواهيد بدهيد من بگردم

ج: نه باشد من نگاه می­کنم نه اين آخرهايش رسيدم

س: نقل از جعفريه را روش

3: 46

ج: نه نقل از چيز از کتاب قضايا و سنن، کتاب القضايا و السنن حالا باشد من بعد جلسه بعدی انشاءالله مواردش، خب خلاصه بکنيم مطلب را برای اين­که جمع و جور بشود، يک مطلب اين است که آيا آنچه که ابن عدی در الکامل نوشته که اين کتاب مبوب است ولذا اشکال دارد می­خواهی عبارت ابن عدی را يکبار ديگر بيار الکامل اين اشکال را ما اصطلاحاً در شناخت حديث اشکال شکلی کتاب می­گيريم چون می­دانيد گاهی حتی نسخه­ها هم اشکال شکلی دارند شکل اين نسخه نمی­خورد که مثلاً فلان کتاب باشد بحث­های نسخه و نسخه خطی و اشکال اين­که از بحث ما الآن خارج است و محل کلام ما نيست يعنی دو جور اشکال می­شود يک اشکال اين که اين روايات مشکل دارد يکبار اين­که اصلاً اين شکل کتاب اين تنظيم کتاب اين ترتيب کتاب الآن مشکل دارد ال ابن عدی را بيار يکبار، در محمد ابن محمد ابن اشعث بود،

س: بلی

ج: حالا تعجب اين است که من چند سند بين اهل سنت پيدا کردم که از همين ابن عدی همين کتاب را نقل می­کند اين هم خيلی عجيب است از يک طرف شايد احتمال،

س: جعفريات

ج: بلی جعفريات حالا اگر مايل بوديد بعد جلسه بعد نه اين به خاطر اين­که يک کتاب را يک مقداری بررسی بکنيم تا ببينيم به چه نتيجه­ای می­رسيم،

س: اين عبارتش محمد ابن محمد ابن اشعث ابوالحسن کوفی مقيم بمصر کتبت عنه بها

س: اين عبارت ابن عدی است

ج: ابن عدی است در کامل

س: حمله شدة الميل الی التشيع ان اخرج

40: 48

قريباً من الف حديث عن موسی ابن اسماعيل ابن موسی ابن جعفر ابن محمد عن ابيه عن جده الی ان ينتهی الی علی

ج: اخرجه عن که؟ اخرجه عن؟

س: اخرج نسخته قريباً من الف حديث

ج: اين الف حديث را ما به نظرم شهيداول هم يک­جايي می­گويد

س: بلی شهيداول از هزار حديث انتخاب کرده همين متن موجود را تو مجموعه­اش

س: ان موسی ابن اسماعيل ابن موسی ابن جعفر ابن محمد

ج: آن وقت اين چون سند را درست آورده يعنی از ابن اشعث از موسی نوه امام کاظم از پدرش اسماعيل و از به اصطلاح از موسی ابن جعفر من يادم آمد که هی می­خواندم سکن هو و ولده يعنی راجع به اسماعيل به مصر بعد دقت کردم ديدم عبارت نجاشی اين طور نيست حالا خوب شد من يادم آمد چون من همچنان­که در متن حديث خيلی فکر می­کنم در متن کلمات بزرگان هم خيلی تأمل، سکن بمصر و ولده بها اين طوری بود من خيال می­کردم سکن هو و ولده بمصر من اين جوری می­خواندم که حالا آن دفعه که تو نوار صحبت شد ليکن نه ظاهراً مراد ايشان اين است که ايشان مصر آمد اولادش هم در مصر اند که يکش همين موسی باشد بفرماييد آقا

س: الی ان ينتهی الی علی و النبی صلی الله عليه و آله و سلم کتاب کتاب،

ج: کتاب عين همان عبارت نجاشی کتاباً کتاباً

س: باباً باباً

ج: باباً باباً داشت بعد دارد کتاب الصلاة کتاب بلی بفرماييد

س: يخرج الينا بخط طری علی کاغذ جديد فيها مقاطع و قامتاه مسنده مناکر کلها او عامتها

ج: خب

س: فذکرنا روايته هذه الاحاديث عن موسی هذا لابی عبدالله الحسين ابن علی ابن الحسن ابن علی ابن عمر ابن علی ابن الحسن ابن علی ابن ابی طالب و کان شيخاً من اهل البيت بمصر و هو اخ الناصر و کان اکبر منه فقال لنا کان موسی هذا جار بالمدينه اربعين سنه، ما ذکر قط ان عنده شيئاً من الروايه لا عن ابيه و لا عن غيره، ديگر يک مقدار از اين متون را می­آورد

ج: بعد متون می­آورد

س: بلی يک سری از اين احاديث را می­آورد

ج: مثلاً چندتا می­آورد؟

س: بلی نعم القصد البلوغ يوافق الدين اذا وافق القلب القلب التقوی هو کرم، و الحکم زين و الصبر خير مرکب، سه چهار پنج شش هفت هشت نه ده، حدود هجده­تا می­آورد بعد هم يک جوری آورده که ديگر متنش شهادت بده بهش مثل اين­که فضلنا

س: بشود ردش کنی؟

س: بلی فضلنا الله اهل البيت علی الناس کفضل البنفسجی علی سائر الادهان

س: گشته گشته

س: بلی

ج: خب بعدش

س: قال الشيخ و هذه النسخه

ج: مراد شيخ قال الشيخ ابن عدی صاحب کتاب مراد ابن عدی است

س: و هذه النسخه کتبتها عنه و هی قريبة من الف حديث و کتبت عامتها عنه و هذه الاحاديث و غيرها من المناکر فی هذه النسخه و فيها اخبار ممايوافق متونه متون اهل صدق و کان متهماً فی هذه النسخه و لم اجد فيها اصلاً کان يخرج الينا بخط طری و کاغذ جديد

ج: و لم نجد له اصلاً ريشه­ای برايش پيدا، آنی که نگفته از کجا گرفته هم خطش جديد بوده هم کاغذش جديد بوده خب،

س: حالا اين دوتا

25: 52

ج: خب حالا باز کامل ابن عدی را بياوريد علی ابن موسی حضرت رضا را، حضرت رضا را هم بياوريد بلی آقا؟

س: فلسفه که کتب جعفريه کتب جعفريه

ج: زياد دارد

س: قضايا و سنن آن را پيدا کنيد

س: اين سند هم دارد که اين خيلی تعجب است يعنی

س: قضايا و سنن را پيدا کرديد

س: همان دوتا اشکال ديگرش وارد است ديگر

س: فی الکتب الجعفريه بالاسناد الاول عن علی

ج: همان اسناد اوليه که ديگر عن موسی پسر اسماعيل عن اسماعيل عن الکاظم عليه السلام

س: ببين قضايا و سنن دارد يا نه؟

ج: آن قضايا و سنن توش حسن ابن حسين انصاری هست به نظرم بلی آقا

س: علی ابن موسی،

ج: در علی ابن موسی ببين در کتاب اشعثيات هم اشکال شکلی دارد که مثلاً کاغذ جديد و اين­ها هم اشکال معنوی دارد مقداری از احاديث را آورده که اين احاديث به اصطلاح

س: منکر است

ج: منکر است البته آن فضّلَنا ندارد فضلُنا علی البشر

س: آخر فضّلنا الله

ج: الله آورده بلی بلی بفرماييد

س: فضل الشمس علی الضحی داريم ولی

س: اين علی ابن موسی الرضا را، کم دارد

س: يک سومی که تو جعفريات هست تو دعائم الاسلام هست

ج: بلی عرض کردم دعائم از اين گرفته و خيلی­هاش هم تو سکونی است اصلاً

س: اين

15: 54

علی ابن موسی را دارد؟ مدخل دارد

س: اگر کسی بناست مدخل داشته باشد اولی علی ابن موسی است

ج: رفتيد تا آخرهايش

س: فی الضعفاء است آخر نبودنش محل چيز است فضيلتش بيشتر است اين­جا من مدخلی برای علی ابن موسی پيدا نمی­کنم،

ج: ای،

س: عقيل دارد بعد عبيد ابن ابی عمران

ج: علی را که دارد حتماً نمی­شود نداشته باشد

س: باب علی کلاً

ج: بايد باشد باب علی نمی­شود

س: شايد باب علی شايد

ج: بلی باب علی که بايد داشته باشد نمی­شود که،

س: بعد اين مرسوم بوده که مثلاً فقط يک فصلی از يک کتاب نقل بشود

ج: بلی شايد هم

س: اين کار را انجام می­دادند

ج: بلی می­گويد همين مقدار اجازه به من داده، يا اين مقدار را من انتخاب می­کنم

س: يا آن مقدارش را موفق شدند بخوانند پيش شيخ

ج: علی ابن موسی را ندارد

س: و فی کتاب قضايا، رواية علی ابن الحسن ابن حسين عن

ج: بلی بخوانيد شما چون عينک من هم نيست بلی

س: بلی در صفحه صد و شصت اين مجله فی کتاب القضايا رواية علی ابن الحسين ابن الحسين عن علی ابن القاسم ابن کندی

ج: اين به نظرم رواية علی عن الحسن ابن الحسين بلی عن القاسم ابن کندی

س: کندی عن محمد ابن عبدالله

ج: عبيدالله بايد باشد

س: بلی اين­جا عبدالله نوشته بلی

ج: ما داشتيم ما عين همين سند نجاشی است

س: بلی بن علی ابن ابی رافع همين عبيدالله ابن علی ابن ابی رافع

ج: ببينيد اين­جا چه دارد؟ عبيدالله ابن ابی رافع يکی ما داريد ايشان دارد عبيدالله ابن علی ابن ابی رافع

س: بلی

ج: روشن شد من عرض کردم که اين عبيدالله بعض جاها نوه است بعض جاها پسر است

س: بلی عن

ج: معلوم شد اختلاف نجاشی نوشته محمد ابن عبيدالله ابن ابی رافع اين­جا نوشته عبيدالله ابن علی ابن ابی رافع

س: عن ابيه عن جده عن علی

ج: اين عين همين سندی است که نجاشی دارد علی ابن قاسم کندی با مراجعه می­شود اشتباهاتی، و معلوم می­شود اين کتاب تا در اختيار، آن وقت چندتا ديگر هم بعد دارد باز از همين اسمش را گذاشته قضايا کتاب القضايا در صورتی که اسم کاملش السنن والاحکام و، سنت نقل می­کند يا نه؟

س: بعد می­گويد فی کتاب القضايا رواية علی ابن الحسين اين­جا تعبيرش کتاب القضاياست

ج: بعد چه دارد؟ مضمونش چه است؟ مضمون حديث

س: مضمون اين حديث عن علی انه قال لايعم الرجل الرجل خلفه و ليعم الرجلين و فوق ذلک و فی هذا اللفظ بيان انه انما کره ذلک ان يتأخر الواحد خلف الامام يعنی واحد بايد بغل امام وايسته،

ج: دست راست مثلاً

س: فتوی هم داريم

ج: ما تو شيعه آقای خويي هم نظرش اين است که تنها باشد فقط دست راست باشد

س:

0: 58

را همه نگاه کردم ايشان مدخلی برای امام علی ابن موسی ندارد، عمر را اول آورده تو عين بعد علی را آورده بعد رفته به ترتيب

ج: به نظرم اين فهرستش مرتب نيست بايد خود علی ابن موسی را بزن اگر خود

س: خود علی ابن موسی را هم آخر جستجو کردم

ج: نداشت خيلی خوب پس من اشتباه کردم بلی

س: متنی که تو ذهن­تان بوده چه بوده؟

ج: بعد من آن چاپ ديگر نوشتم که جاهای ديگر بعد از اين هم چندجا می­آورد روشن شد اين آن نکاتی را که عرض کردم که عبيدالله الآن مثلاً در اين نسخه نوه ابورافع است در نسخه نجاشی پسر ابورافع است

س: بلی يک­جای ديگر هست در صفحه 170 نوشته فی کتب محمد ابن سلام روايته عن ابی جميل عن حسن ابن الحسين

ج: عن الحسن ابن الحسين الانصاری آن­جا هم همين سند بود

س: بلی عن علی ابن عاصم کندی

ج: علی ابن عاصم نوشته آن­جا علی ابن قاسم

س: عن عبيدالله ابن علی

ج: آن­جا محمد داشت،

س: ما اضافه کرديم محمد ابن عبيدالله ابن علی ابن ابی رافع عن ابيه عن جده عن علی قال اذا نسی الامام آيه و هو فی الصلاة فلايذکرها من فی الصف فی الصلاةه

س: اين­جا نوشته فی کتب محمد ابن سلام

ج: اشکال ندارد باز طريقش اما نسخه همان است حسن ابن حسين

س: ديگر تمام است

ج: عن علی ابن القاسم الکندی عن محمد، محمدش باز افتاده شده عبيدالله، اين اين­ها جزو سنن است يا جزو احکام است احتمالاً جزو قضايا هم نيست بعد ديگر باز بازهم دارد يک چندتا بعد از اين

س: بلی کتب جعفريه و باز فی کتب محمد ابن سلام روايته عن غياث ابن ابراهيم عن جعفر ابن محمد انه کره ان يتطوع الامام فی مکانه الذی

چ: نه اين­که مال آن نيست

س: عمّ فيه للکتب و فی کتاب القضايا من رواية ابی جعفر احمد ابن حفص الخضعمی

ج: عرض کردم چندتا نسخه دارد اين نسخ متعددش است

س: عن عباد ابن يعقوب عن عبيد ابن محمد ابن قيس البجلی عن ابيه

ج: اين پسر محمد ابن قيس است عن ابيه ما به نظرم عبيد ابن محمد يکی داريم اين ببينيد اين يک نسخه­ای است که به ابوجعفر بر می­گرده عن عبيد ابن محمد ابن قيس عن ابيه عن ابی جعفر

س: قال امرت رجلاً سئل اباجعفر قال قلت ان لنا جاراً ناصبياً و من حاله کذا و کذا ان لم اصلی خلفه اشتهرت يا

ج: نه اين از اين کتاب قضايا نيست نه، اين از خود امام باقر است از کتابی،

س: باز دوباره و فی کتاب القضايا من رواية احمد ابن الحسين ابن حفص الخضعمی عن عباد ابن يعقوب قال اخبرنا سعيد ابن عمير ابن مسعده عن ابی عبدالله جعفر ابن محمد عن ابيه عن جده کتاب القضايا بعد ديگر فی کتاب القضايا کتب جعفريه

س: ما من صفحه­ای نيست که کتب جعفريه و

ج: جعفريه را خيلی دارد خيلی زياد معاصر ايشان است ديگر

س: بلی بلی فی کتب جعفريه

ج: کتاب قضايا که بر می­گرده ابورافع دو سه نسخه

25: 61

دارد خيلی خوب حالا ما بحث­مان را اجمالاً روشن شد بر گرديم به خود سر بحث چون ديگر اين آقا اشکال کرده بود من خيال کردم علی ابن موسی را هم دارد و صحيفه نقل می­کند از علی ابن موسی، مسند به حساب صحيفه الرضا عليه­السلام يا مثلاً آن که است؟ آن کسی که در پيش ما از علی ابن موسی شايد ايشان اسم آن را آورده می­گويد روی عن الرضا عليه السلام،

س:

54: 61

اباصلت شايد

ج: نه ابا صلت صحيفه ندارد يکی ديگر است، همين که چيز دارد همين صحيفة الرضای که داريم نسخه مشهورش است عبدالله ابن صدقه محمد ابن عبدالله همچو اسمی دارد که ايشان نسخه معروف صحيفة الرضا را نقل می­کند شايد در ذيل عنوان آن آورده،

ج: يکجای ديگر دارد و وجه من خامس فی کتاب القضايا من رواية ابی جعفر محمد ابن الحسين ابن الحفص الخضعمی عن عباد ابن يعقوب

ج: نه اين احتمالاً قضايای است که از امام صادق و باقر است ربطی به آن ندارد

س: باز فی کتاب القضايا من رواية الحسن ابن الحسين انصاری

ج: همين

س: علی ابن قاسم کندی

ج: علی ابن قاسم اين عين نسخه نجاشی و شيخ است

س: عن محمد ابن عبيدالله ابن ابی رافع مولی النبی عن ابيه عن جده

ج: اين­جا عبيدالله بن ابی رافع دارد علی ندارد

س: بلی

س: بسيار خوب

ج: اين همين نسخه نجاشی و نسخه مرحوم شيخ طوسی است حسن ابن حسين انصاری عين همان سند است

س: بلی خيلی کمک می­کند

ج: احسن اين نشان می­دهد که تا زمان ايشان مستقيماً توانسته از کتاب نقل بکند خيلی عجيب است و اين معنايش اين است که در زمان ايشان موجود بوده به مصر هم رفته ليکن کلينی و مرحوم صدوق اصلاً نقل نکردند از اين نسخه اصلاً نقل نکرده، و عجيب اين است که هم مرحوم شيخ هم مرحوم نجاشی اجازه به اين نسخه دارند دقيقاً همين نسخه حسن ابن حسين انصاری عن علی ابن قاسم کندی عن محمد ابن عبيدالله دقيقاً به همين نسخه اجازه دارد خب آقا من ديگر بحث را جمع و جورش کنيم.

خلاصه بحثی را که الآن می­خواستيم الآن اين­جا عرض کنم اين بود که اين مطلبی که ايشان نوشته که کتاب مبوب است اين مطلب درست است اين مطلب که اين اشکال شکلی بر کتاب باشد انصافاً اين اشکال خيلی وارد نيست اما اين­که اين کتاب خط جديدی بوده و کاغذ جديد اين چرا يک اشکال شکلی ديگر بر آن نسخه است

س: آن منافات دارد اين نسخه جديد

10: 64

ج: بلی اما اين هم منافات ندارد انما الکلام بياريد کتابی مثل آقای خويي را بياريد حالا من يک عبارتی هم اين­جا بخوانم يک کمی، ديگر حالا وارد بحث کتاب اشعثيات شديم

س: ديگر خيلی وارد کتاب شديم

ج: اسماعيل ابن موسی ابن جعفر را بيار بابا

س: تو معجم آقای خويي

ج: تو معجم آقای خويي اسماعيل ابن موسی ابن جعفر را بيار يعنی صاحب اصلی کتاب اشعثيات اسماعيل بن موسی ابن جعفر و اين هم يکی از عجايب است که بازهم اين کتاب با اين­که بعض از مشايخ بغداد اجازه دادند بازهم مشهور نشد بين اصحاب چون عرض کردم يک نسخه­ای است که نجاشی و شيخ هردو از آن نقل می­کنند بعد در زمان، در مثلاً اين نسخه تاريخش می­خورد به قبل از کلينی اين مشهور نمی­شود حتی صدوق هم نقل نمی­کند حتی شيخ طوسی هم نقل، بعدها در قرن ششم سيدفضل الله راوندی بازهم همين نسخه را نقل می­کند بازهم مشهور نمی­شود در قرن سيزدهم نسخه­ای از هند می­آيد که مرحوم حاجی نوری در مستدرک نقل می­کند اين نسخه مشهور می­شود الآن نسخه مشهور بين ما اين نسخه است و اين هم هنوز برای ما روشن نيست که چطور شد اين نسخه يک دفعه در قرن سيزدهم و اوائل چهاردهم ايشان متوفای هزار و سه صد و بيست است مرحوم حاجی نوری

س: خب شايد

34: 65

داشته که انتخاب کرده ازش تعداد حديث

ج: اين الآن اين نسخه اين طوری است آن وقت نجاشی من تمام اين چون ما به طور کلی بحث­های که می­کنيم يک مقدارش مال بيان واقعيت و حقايق است واقع گرايي به اصطلاح يک بخش ديگرش هم مربوط به حجت گرايي است اصولاً در دنيای که الآن متعارف است بيشتر بخش­های واقع­گرايي را مطرح می­کنند ليکن ما در حوزه­های علميه خودمان حجيت را هم بحث می­کنيم بحث حجيت هم هست چون دو سنخ بحث است من سعیم اين است که هردو را انجام بدهم اولاً واقع­گرايي باشد بعد هم مسأله حجيت و آيا حجت هست يا نه؟ اين هم يک نکته­ای چون الآن در اين­جا يک مسأله­ای است که تاب ارزش را دارد ارزش است و بر می­گرده به اختلاف نسخه نه، بر می­گرده به شکل کتاب يعنی بر می­گرده به اين­که واقعاً اين کتاب چه جوری بوده اين اشکالاتی که اين­ها کردند يا اشکالات ديگر بر اين کتاب اشعثيات هست يا نه؟ آورديد معجم را

س: بلی آوردم

ج: بخوانيد قال النجاشی بخوانيد

س: شماره 1444 معجم قال النجاشی اسماعيل ابن موسی ابن جعفر

ج: الی آخر نسب نقل، بعد

س: سکن مصر و ولده بها

ج: و ولده بها من اول بر عکس می­خواندم سکن و ولده بها، نه به مصر نه سکن به مصر و ولده

س: کانوا

ج: اولادش الآن در مصر اند زمان ايشان چون عرض کرديم خلافت حکومت فاطمی­ها از دويست و نود و هفت است تا اين زمانی که نجاشی هست معلوم می­شود که خاندان اسماعيل در مصر­ اند و ولده بها

س: و له کتب يرويها عن ابيه عن آبائه منه کتاب الطهارة کتاب الصلاة کتاب الزکات الی آخره

ج:حالا اين چندتا کتاب را ايشان نام می­برد مهمش اين است که يک بحث هست که اقامه حدود فقط شأن امام است فقيه نمی­تواند، بحث حجيت­گرايي ما بر اين بود يک حديث هست که الحدود الی الامام اين روايت الآن در طروق ما در اين کتاب هست در اين کتاب اشعثيات آقای خويي اشکال کردند که اين در کتاب اشعثياتی که ما الآن داريم چون اين اشعثيات مبوب است در کتاب التفسير آمده، و نجاشی که اسماء کتاب­ها را نوشته کتاب التفسير را اسم نبرده دقت کرديد چه می­خواهم بگويم؟

س: يعنی ممکن است از ملحقات کتاب باشد

ج: ها! اين نمی­توانيم اسم، مرحوم آقای حاج سيداحمدخوانساری در جامع المدارک جلد هفت که بعدها اضافه کردند ايشان کلام آقای خويي می­آورد می­گويد ممکن است مثلاً نجاشی کامل ننوشته مثلاً يک مضمون بالاخره اين در اين­که در اين کتاب هست که جای بحث نيست شايد آنچه که نجاشی نوشته رحمه الله نسخه کامل نباشد اين مقداری الآن من به اين مناسبت ديگر حالا اين­جا پيش آمد

س: بلی

ج: يعنی اشکال در حقيقت در سند نيست اشکال در، البته مرحوم صاحب جواهر اين بحث را آورده در سند کتاب خيلی هم حمله می­کند به کتاب به کتاب اشعثيات نسبت به خودش خيلی، ليکن با قطع نظر از اين نکته­ای اشکالات صاحب جواهر يک نکته ديگر آن کتاب تفسير جزو کتاب­های ايشان نام برده نشده لذا الآن اطمينانی نداريم که اين نسخه همان نسخه­ای باشد که نجاشی ازش خبر داده، کتاب­ها را اسم برده نجاشی، اسمش بخوانيد بعد اخبرنا

س: بلی اخبرنا الحسين ابن عبيدالله

ج: اين خيلی مهم است حسين ابن عبيدالله ابن غضائری که از بزرگان بغداد است درجه اول ابن غضائری پدر ايشان اين نسخه را نقل می­کند و ما تعجب­مان اين است که با نقل ايشان چرا باز مشهور نشده، قال حدثنا

س: ابومحمد سهل ابن احمد ابن سهل

ج: سهل ابن احمد ابن سهل ديباجی محل کلام است اين ظاهراً ايشان مصر رفته، ايشان رفته مصر و از خود ابن الاشعث شنيده محمد ابن اشعث محمد ابن محمد ابن اشعث بفرماييد

س: قال حدثنا ابوعلی محمد ابن محمد ابن اشعث بمصر قرائةً عليه، قال حدثنا موسی ابن اسماعيل ابن موسی ابن جعفر

ج: ببييد حدثنا قرائةً عليه در مصر يعنی خواندم من در مصر اين کتاب را بر ايشان خواندم دقت کنيد ظاهر عبارت نجاشی اين است که سهل ابن احمد ديباجی خود کتاب اسماعيل را خوانده خود کتاب اسماعيل را بر ابن اشعث خوانده گفته اين کتاب اسماعيل ابن موسی پسر امام کاظم اين را پيش ابن الاشعث خوانده اين عبارت ايشان بفرماييد، بعد هم نجاشی گفت له کتب، همين مقدار بفرماييد

س: قال حدثنا موسی ابن اسماعيل ابن موسی ابن جعفر عليهما السلام قال حدثنا ابی بکتبه اين آقا اين­جا آورده

ج: بلی

س: عبارت شيخ را آروده

ج: حالا عبارت شيخ را دقت کنيد من چون می­گويم خيلی رو متن دقت کنيد بخوانيد عبارت شيخ را

س: فهرست؟

ج: فهرستش را

س: اولش که يکی است له کتب يرويها عن ابيه عن آبائه عليهم السلام مبوبه

ج: اين کلمه مبوبه شيخ دارد نجاشی ندارد خيلی عجيب است

س: بلی

ج: خيلی عجيب است يعنی تعجبش اين است که مصدر شيخ و نجاشی هم يکی است يعنی شيخ هم که می­گويد می­گويد حسين ابن عبيدالله ابن غضائری پدر،

س: آن­که خود نجاشی می­گويد کتاب الصلاة، زکات اين­ها مرادش همين است شيخ اين­جا خواسته خلاصه بگويد بگويد

ج: آيا مراد شيخ خلاصه گفتن

س: اسامی را آورده

ج: نه

س: اسامی را آورده

ج: اسامی را هم آورده آيا مراد شيخ اشاره به همين اشکال ابن عدی است که اين کتاب مبوب است مثلاً حالا اين يک نکته­ای است که ما البته اختلاف گاهی بين شيخ و نجاشی را با وحدت مصدر می­بينيم اين هم برای ما خودش يک بحثی است که سابقاً به يک عناوينی مطرح کرديم اين­جا عجيب است کلمه مبوبه را شيخ دارد و نجاشی ندارد

س: عيناً ابواب را می­آورد می­گويد اخبرنا بجميعها الحسين ابن عبيدالله

ج: همان سند اخبرنا حسين ابن عبيدالله، عن سهل ابن احمد ابن

س:

0: 73

ج: نه نه همانی است بخواند قرائةً عليه

س: قال اخبرنا ابومحمد سهل ابن احمد ابن سهل ديباجی

ج: قال اخبرنا

س: قال حدثنا ابوعلی محمد ابن محمد ابن اشعث بمصر قرائة عليه من کتابه

ج: اين کلمه من کتابه را هم نجاشی ندارد،

س: من کتابه خب قرائت مگر از چيز ديگر هم می­شود

ج: شايد اشاره نيست که اين کتاب مال خود محمد ابن اشعث است، همان اشکال ابن عدی می­گفت کاغذش جديد بود چون ظاهر عبارت نجاشی عرض کردم من رو متن حديث خيلی زياد کار کرديم ديگر رو متون و عبارت علما هم ظاهر عبارت نجاشی اين است که آنی که قرائت کرده خود کتاب اسماعيل است اين ظاهر عبارت کتاب ابن الاشعث است

س: کتابه يعنی نسخته يا از کتاب

ج: ظاهرش کتاب خود ابن، و نمی­دانيم چرا مرحوم شيخ اين دو کلمه را با اين­که مصدرش واضح است يکی است، مصدرش ابن غضائری پدر است، آن سهل ابن احمد يعنی تمام سند يکی، هيچ بحثی ندارد مصدر و سند و اجازه کاملاً واحد است، يکی کلمه مبوبه را آن زيادی دارد شيخ، و عادتاً در کتاب شناسی شيخ به دقت نجاشی نيست انصافاً نجاشی دقيق­تر است روشن شد اين يک مطلب آقا که من هم هنوز نفهميدم چرا شيخ دوتا کلمه اضافه دارد

س: يکی مبوب، يکی

ج: يکی هم من کتابه قرائة عليه من کتابه يعنی کتاب ابن الاشعث عبارت نجاشی ظاهرش اين است که خود کتاب اسماعيل را خوانده، داشته می­گفته صاحب کتاب اسماعيل است ديگر قرئته من قرائة عليه بمصر کلمه من کتابه ندارد مگر ضمير من کتابه را به اسماعيل بر گردانيم،

س: بلی قال حدثنا موسی ابن الی آخره

ج: مگر ضمير کتابه را به اسماعيل بر گردانيم و الا انصافاً اين دو نکته دارد، حالا چيزی عجيب­تر در اين­جا که هنوز برای ما خيلی ابهام دارد که در اين نکته آقای خويي هم گفتند آقای خوانساری هم جواب داده اما اين تحللی که عرض می­کنم موسی ابن اسماعيل را بياوريد موسی پسر اسماعيل نه خود اسماعيل از عجايب اين است که نجاشی رحمه الله يک کتاب ديگر به اين نسبت می­دهد پسره

س: موسی

ج: اين خيلی عجيب است

س: از همين طريق

ج: از طريق ابن غضائری نيست، از يک طريقی الآن عرض می­کنم، موسی ابن اسماعيل را بياريد،

س: در نجاشی

ج: بلی شيخ هم دارد هردو دارند خيلی عجيب است هردو بغدادی مثل هم اند در همان معجم آقای خويي بياريد در جلد 19 معجم

س: خود نجاشی نياورم

ج: نه ديگر چون مال آقای خويي، شيخ هم خوانده بشود

س: خود نجاشی باز،

13: 75

شماره 1091 موسی اسماعيل له کتاب جوامع التفسير

ج: کتاب تفسير را به اين نسبت می­دهد

س: اين باب التفسير ممکن است مال اين باشد

س: مشکل محدث حل می­شود

ج: مشکل حديث حل می­شود

س: يک سقطی آن­جا تو موسی افتاده در آن حديثه

ج: آن وقت سند نمی­دهد اين هم خيلی عجيب است نجاشی طريق نمی­دهد فقط می­گويد له کتاب جوامع التفسير يکی دوتا کتاب ديگر يک کتاب ديگر هم اسم می­برد،

س: باب الصلاة و وضوء

ج: نه شيخ بيشتر اسم می­برد شيخ هم عين رواه عنه محمد ابن محمد ابن اشعث

س: نجاشی له جوامع التفسير و له کتاب الوضوء روی هذه الکتب محمد ابن اشعث

ج: تمام شد طريق ندارد

س: اما روايت شيخ به اين شکل است که له کتاب الصلاة و کتاب الوضوء رواه ما عنه محمد ابن اشعث و له کتاب جوامع التفسير

ج: آن وقت آقای خويي در ذيل عبارت شيخ آورده و طريق الشيخ اليه مجهول، اين هم نکته­اش را چون آقای خويي طريق نجاشی را بررسی نمی­کند حالا مرحوم آقای ابطحی طريق نجاشی را هم بررسی می­کند ايشان چون بررسی نمی­کند طرقش نجاشی هم مجهول هردو فرق نمی­کند

س: آقای خويي چون روايات را می­خواهد

ج: به نظر فقهی و اين­ها نمی­خواهد به لحاظ فهرستی بررسی کند

س: و طريق الشيخ اليه مجهول،

ج: و طريق الشيخ طريق نجاشی هم مجهول،

س: مثل همان

ج: مثل، عين هم­اند شيخ يک کتاب بيشتر بهش نسبت داده،

س: يا جدا کرده بود شيخ يعنی نجاشی هرسه را دنبال هم آورده شيخ

ج: نه شيخ، نجاشی دو کتاب داده شيخ سه کتاب وضوء و صلات و تفسير

س: اين نحوه­اش دوتاش از يک روايت بود

س: آن اول آورده تفسير را اين آخر

ج: آن وقت آيا احتمال دارد اين نسخه­ای که بعدها نقل شده آن نسخه­ای که به نجاشی رسيده مال اسماعيل بوده يک نسخه ديگری از اشعثيات بوده که توش تفسير هم بوده اين نسخه پسرش است اين دوتا باهم مدغم شدند اين نسخه هندی ماست الآن متوجه شديد چه می­خواهم بگويم،

س: بلی

ج: چون پسره موسی هم از پدرش نقل می­کند نجاشی توضيح نمی­دهد متأسفانه طريق هم نمی­دهد، شيخ هم همين طور،

س: احتمال ندارد يکی باشد طرقش نجاشی برای همين نگفته،

ج: خب می­گفت که طريقش را بگويد همين که الآن ما الآن داريم کتاب اشعثيات فعلی ما که از هند آمده توش تفسير ندارد ليکن يک نسخه اشعثيات به نظرم صاحب بحار را بعد تاريخش را عرض می­کنم صاحب بحار نقل می­کند توش کتاب التفسير دارد، احتمال دارد که اين نسخه ما همان نسخه اسماعيل باشد آن نسخه­ای که در بحار تفسير هست نسخه موسی پسر ايشان است و اين­که از کتاب التفسير نقل شده در حقيقت آن نسخه، ببخشيد در اين نسخه موجود تفسير هست معذرت می­خواهم الآن هست نجاشی طريق بهش ندارد، يعنی در طريق نجاشی کتاب التفسير نيامده ممکن است اين نسخه موجودی که ما داريم يک تلفيقی است بين نسخه موسی و اسماعيل پدر و پسر تفسيرش از پسر است اضافه کرده

س: بقيه از پدر،

ج: بقيه از پدر است، علی ای حال از اين­که، و اين نکته را ابن عدی هم ندارد اصلاً اين نکته را ابن عدی همين سند را دارد می­گويد ابن الاشعث از موسی از اسماعيل از موسی ابن جعفر سلام الله عليه دارد اين را اما نکته نمی­گويد که اين دوتا نسخه دارد يک نسخه مال پسر است که جوامع التفسير دارد يک نسخه مال پدر است که جوامع التفسير ندارد و نسخه مطبوع فعلی ما دارد تفسير را اشکال آقای خويي هم اين است که کتاب التفسير تو فهرست نجاشی نيامده يعنی به عبارت اخری ما در شناخت حديث، غير از حالا، چون آقای خويي عادتاً روی سند حساب می­کند، معلوم می­شد که کتابشناسی و اشکالاتی که رو کتاب هست اين خيلی مؤثر است اين را ديگر فردا توضيح بيشتری عرض می­کنم ببينيم اگر اين مطلب شد حل اين نسخه هم می­شود اين نسخه بنابر قول نجاشی که متأسفانه علی خلاف القاعده ايشان توضيحی راجع به اين جهت نداده، چطور شده دو نسخه داريم يکی مال پسر يکی مال پدر.